

# آسیاد در برابر غرب

داریوش شایگان



www.daryushayegan.com

## فهرست

### نیهیلیسم و تأثیر آن بر تقدیر تاریخی تمدنهای آسیایی

- مقدمه ..... ۳
۱. نیهیلیسم چیست؟ ..... ۱۲
۲. نیچه و نیهیلیسم آلمان ..... ۱۳
۳. داستایفسکی و نیهیلیسم روس ..... ۲۸
۴. دوره فترت ..... ۳۶
- فصل یکم: تقدیر تاریخی چیست؟** ..... ۳۹
۱. چهار حرکت نزولی در سیر تفکر غربی ..... ۴۴
۲. توهم مضاعف ..... ۴۶
۳. غرب زدگی و بیگانگی از خود دو وجه توهم مضاعف است ..... ۴۸
۴. بیگانگی از خود از دست دادن امانت است ..... ۵۴
۵. گاندی و مائوتسه تونگ دو مظهر تقدیر آسیایی ..... ۵۸
- فصل دوم: آثار بروز غرب زدگی جمعی در آسیا** ..... ۶۳
۱. ناسیونالیسم ..... ۶۳
۲. قیام توده ها ..... ۷۰
۳. توريسم، فولکلور، موزه ..... ۷۶

فصل سوم: دورهٔ فترت	۸۱
۱. دورهٔ فترت، دورهٔ نه این و نه آن	۸۱
۲. موتاسیون و غول فرانکشتین	۸۵
۳. قدرت هیولایی نفی در سرکوبی نیروی ناآگاه است	۸۸

فصل چهارم: تفکر بی‌محمل	۹۵
۱. تفکر بی‌محمل سردرگم است	۹۵
۲. تفکر و زبان	۱۰۱

فصل پنجم: هنر بی‌جایگاه	۱۰۵
۱. هنری جایگاه حاکی از پاشیدگی فضای درونی است	۱۰۵
۲. آیامی توان چراغ مرده را برافروخت	۱۱۲

فصل ششم: رفتارهای ناهنجار	۱۱۵
۱. پیدایش «آبسورد»	۱۱۵
۲. در جوامع ما آبسورد ناشی از برخورد سطح مختلف فرهنگی و...	۱۲۱

فصل هفتم: رند وارونه	۱۲۹
۱. گرایش به همتراز کردن انسان در تفکر غربی	۱۲۹
۲. انسان دورهٔ فترت چگونه آدمی است	۱۴۱
۳. رند حافظ و مرد رند	۱۴۷

### موقعیت تمدنهای آسیایی در برابر سیر تطوّر تفکر غربی

فصل یکم: چرا تمدنهای آسیایی دیگر با هم ارتباط ندارند؟	۱۶۱
---	-----

فصل دوم: چهار کانون بزرگ فرهنگ آسیایی	۱۶۹
۱. ایران و اسلام	۱۶۹
۲. هند	۱۷۵
۳. چین	۱۸۳
الف) سه دین بزرگ چین	۱۸۸
ب) اصالت بشر چینی و غربی	۱۹۴
۴. ژاپن	۱۹۷
الف) آیین شینتو	۲۰۴
ب) ساخت خانوادگی جامعهٔ ژاپن	۲۰۶
ج) «بوشیدو» یا آیین جوانمردی	۲۰۷
۵. آیامی توان از یک زمینهٔ مشترک تفکر آسیایی سخن گفت؟	۲۱۰

فصل سوم: آیین رهایی و تفکر فلسفی	۲۱۷
۱. فاؤست و بودا	۲۲۷

فصل چهارم: برگزشتن از مرگ و مقابله با آن	۲۳۱
--	-----

فصل پنجم: جمال حق و نبوغ انسان	۲۴۳
۱. در رنسانس، جایگاه هنر از آسمان مُجَرّدات به زمین تنزّل می‌کند	۲۴۵
۲. نزول جایگاه هنر از ارکتیپ زمین به دنیای ناآگاه	۲۵۲
۳. موسای میکلا آنژ و بودای سارنات	۲۵۷
۴. رنج مسیحایی و مازوشیسم	۲۶۰

فصل ششم: حریم و حیا، مرز و فاصله	۲۶۵
----------------------------------	-----

فصل هفتم: تاریخ اندیشی جدید	۲۷۳
-----------------------------	-----

## مقدمه

کتاب آسیا در برابر غرب شامل دو بخش است: «نیهیلیسم و تأثیر آن بر تقدیر تاریخی تمدنهای آسیایی» و «موقعیت تمدنهای آسیایی در برابر سیر تطوّر تفکر غربی». چنان که از عنوان بخش نخست این رساله برمی آید، این دید ناظر بر سیر نزولی تفکر غربی است که برخی از متفکران بزرگ آن را «نیهیلیسم» (نیست‌انگاری) نامیده‌اند. هنگامی که می‌گوییم «نزولی»، غرضی داریم و آن اشاره به بستر تحوّل تفکر غربی است که سیری منظم از زیر به زیر، از تفکر شهودی به جهان‌بینی تکنیکی، از آخرت‌نگری و معاد به تاریخ‌پرستی داشته است. حکم کردن به اینکه، این تطوّر در جهت پیشرفت بوده است یا سقوط، وابسته به دیدی است که ما از تاریخ و سرنوشت بشریت داریم. غور چندین ساله ما در ماهیت تفکر غربی که از لحاظ پویایی، تنوع، غنای مطالب و قدرت مسحورکننده، پدیده‌ای تک و استثنایی بر کره خاکی است، ما را به این امر آگاه ساخت که سیر تفکر غربی در جهت بطلان تدریجی جمله معتقداتی بوده است که میراث معنوی تمدنهای آسیایی را تشکیل می‌دهند. تمدنهای آسیایی در وضع کنونی‌شان، در دوره فترتند، دانستن اینکه این دوره فترت چگونه است و چه ماهیتی دارد، موضوعی است که می‌خواهیم در این رساله بشکافیم و بکاویم. تمدنهای آسیایی خواه‌ناخواه مقهور نیروی نابودکننده‌ای هستند که در نحوه صدور و تکوینش

## فصل یکم

### تقدیر تاریخی چیست؟

هنگامی که صفت تاریخی را ضمیمه کلمه تقدیر می‌کنیم، غرضمان بی‌گمان وضع خاصی است که به حکم تاریخ پدید آمده. حکم تاریخ در صورتی می‌تواند نافذ باشد که تاریخ حرکتی مستقل از اراده آدمی و کوششهای او داشته باشد. در چنین مفهومی از تاریخ، بی‌گمان جبر انعطاف‌ناپذیری هست که در حیطه تسلط آدمها در نمی‌آید و به چنگ آنها نمی‌افتد. ای بسا مردان بزرگ سرنوشت که، به گفته هگل، عرصه «نیرنگِ خرد»<sup>۱</sup> بوده‌اند، یعنی در پس اعمال قهرمانانه مردان بزرگ، طرحی تحقق می‌یابد که اینان از بُرد آن غافلند، سیزار و ناپلئون بی‌آنکه بدانند عاملان مؤثر تحقق یافتن جهت کلی تاریخ غرب بوده‌اند و سرنوشت آنها نقطه برخورد مقصد فردی و طرح کلی تاریخ است. بارزترین نمونه چنین تصویری از تاریخ همان است که در فلسفه هگل یافت می‌شود. به گمان او، اگر چیزی به نام تاریخ جهانی وجود دارد، این تاریخ از حرکت تحوّل و تکامل روح مطلق و دگرگونیهای آن انتزاع می‌شود. اگر روح متحوّل نمی‌شد، اگر به موجب سلوک عقلی به فزون‌خواهی و تکامل نمی‌پرداخت، هیچ رویدادی به تحقق نمی‌پیوست و روح مطلق بی‌گمان همچون وجود لایتغیر در تفکر «پارمنید» یا نیرووانای بوداییان در کُمون محض می‌ماند. اگر تاریخ وجود دارد سببش حرکت است و منشأ حرکت نیز

1. List der Vernunft



(اتوپیک) کمونیسم، که عاری از هرگونه مبارزه طبقاتی و غایت محتوم رسالت «اخروی» پرولتاریاست، تحقق خواهد یافت. با یکی تاریخ به آخر می‌رسد، دیگری چرخ تاریخ را از نو به حرکت درمی‌آورد. با اولی جهان فلسفی، یا به عبارت دیگر، قلمرو روح می‌گردد، با دیگری فلسفه، دنیوی، یعنی مبدل به اقتصاد سیاسی می‌شود.<sup>۱</sup> اولی در ساختن مقولات سلوک عقلی همان ادعایی را دارد که خداوند عالم در خلق از عدم، دیگری برای رسالت پرولتاریای نجات‌بخش بشریت همان ارجی را قایل می‌شود که مؤمن برای روز آخرت. با اولی هستی، که در اصل «اودیسه»<sup>۲</sup> و ماجرای روح و صورت دنیوی دیانت مسیحی است، در فلسفه او به کمال می‌رسد، با دیگری که چندان میانه‌ای با «اشباح متافیزیکی» ندارد، نحوه تولید جهان سرمایه‌داری جایگزین تقدیر می‌شود، استثمار جایگزین گناه نخستین، بورژوا مظهر نیروی اهریمنی و پرولتاریا مظهر نیروی اهورایی می‌شود و قیامت کبرا نیز همانا پیروزی نهایی طبقه زحمتکش در جامعه‌ای مُنزه از هرگونه کشمکش طبقاتی. هر دو پیامبران و پرومته‌های جهان‌برانداز و پرمدهایی هستند.

ما بازماندگان تمدنهای آسیایی، هم دچار هگلیسم و هم گرفتار مارکس. بی‌آنکه بدانیم روح کدام است و تحول چه‌سان است و مبارزه طبقاتی چیست، از جبر زمانه، از سلوک عقلی، از مبارزه طبقاتی سخن می‌گوییم. اگر در تفکر غربی دنیا فلسفی می‌شود و فلسفه، دنیوی و سرانجام همه چیز در تفکر مارکس به اقتصاد سیاسی تقلیل می‌یابد، در این صورت، این شیوه تفکر چه سختی با جهان‌بینی، تفکر و معتقدات ما دارد؟ اگر این چنین گرفتار این مفاهیم هستیم علتش این است که غافلگیر نیز شده‌ایم و غافلگیری مادر این مورد ناشی از بیگانگی با جریانی است که بی‌آنکه بدانیم از کجا برخاسته و به

فعلیت مستتر در مفهوم هستی و نتیجه آن هم تحول است. اساس وجود، فعلیت است. فعلیت به سبب دگرگونیهای صورت مبدله خود، موجب جریان تحول می‌شود و این فرایند یا «پروسوس» (processus)، سرنوشت، نحوه زندگی یا شیوه یک عصر یا، به قول هگل، روح زمانه را متعین می‌سازد. منشأ این حرکت برای هگل روح مطلق و برای مارکس انسان است. علی‌رغم اختلافات فاحش بین این دو متفکر، تاریخ در فلسفه هر دو نقش عمده‌ای می‌یابد: خواه این نقش در افق «پدیده‌شناسی روح» باشد، خواه در عرصه مبارزه طبقاتی. برای هگل سرنوشت آدمی رسیدن به آزادی است. تاریخ جهان، به نظر هگل، در مشرق‌زمین می‌آغازد و در مغرب‌زمین به پایان می‌رسد. ابتدا با امپراتوریهای بزرگ شرقی چون چین و هند و ایران شروع می‌شود و با شکست ایران و پیروزی یونان، تاریخ به دنیای مدیترانه روی می‌آورد و سیر آن سرانجام به امپراتوری مسیحی ژرمنی می‌رسد. در این حرکتی که از شرق به غرب می‌آید، روح مطلق به آزادی می‌رسد و از بیگانگی خود فرامی‌گذرد. در مشرق‌زمین فقط خدایگان آزاد است، در دنیای یونان و رُم باستان، شهروندان در برابر توده برده‌ها، اما در دنیای مسیحی ژرمنها همگی آزادند. شرق مرحله کودکی تاریخ، یونان و رُم، مرحله نوجوانی و بلوغ آن و ملل مسیحی مرحله پختگی و رسیدگی آن به‌شمار می‌آیند. به عبارت دیگر، تاریخ به دو بخش پیش و پس از مسیح تقسیم می‌شود و فقط با پذیرفتن این فرض که مسیحیت نقطه عطف تاریخ و حقیقت مطلق است، هگل می‌توانست تاریخ جهان را از چین تا انقلاب فرانسه براساس نظامی چنین استوار بازسازی کند. تحقق روح در تاریخ، در حکم تحقق بهشت موعود بر روی زمین است و به همین مناسبت است که می‌گوید: «تاریخ جهان، دادگاه جهان است»<sup>۱</sup>.

برای مارکس نیز هدف، آزادی است، ولی این آزادی در مرحله آرمانی

1. Karl Löwith: *Weltgeschichte und Heilsgeschehen*, Kohlhammer, 1967, s. 40.

2. Odyssee

1. die Weltgeschichte ist Weltgericht